

کنسولگری بریتانیا در خراسان و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی ها در جنوب شرق

مسعود مرادی^۱

معصومه صاحبکاران^۲

چکیده

شرق ایران در قرن نوزدهم از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار بود و با توجه به سیاست‌های توسعه طلبانه استعماری روس و انگلیس در منطقه و تهدید منافع یکدیگر، اهمیت این منطقه دو چندان شد.

روس‌ها برای دست اندازی به مناطق جنوبی و خروج از بن‌بست در مناطق شمالی و انگلیسی‌ها برای دفاع از هندوستان در صدد گسترش نفوذ خود در ایران برآمدند. ضعف دولت قاجار در مناسبات بین‌المللی و تا حدی خودمختاری خاندان‌های حکومتی شرق ایران این امکان را پدید آورد تا هریک از این دول دست به تشکیل کنسولگری و حتی ارسال نیروهای جاسوس به منطقه بزنند.

این مقاله در صدد است تا چگونگی رقابت‌های این دو استعمارگر و انعکاس فعالیت‌های آن‌ها را در امور کنسولی منطقه شرق و جنوب شرق ایران مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: انگلیس، روسیه، کنسولگری بریتانیا، خراسان، شرق ایران، رقابت های استعماری.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. کارشناس ارشد تاریخ گرایش ایران اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده مسئول misssahebkaran@gmail.com

تاریخ ایران معاصر متأثر از رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ است به همین جهت به نظر می‌رسد که تحولات ایران طی یکصد و پنجاه سال گذشته به خاطر جریان‌های سیاسی بین‌المللی و مبارزه با قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. در کشمکش جدی قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در ایران، دو قدرت اصلی یعنی روسیه و انگلیس در سرتاسر قرن نوزدهم و قسمت اعظم قرن بیستم در عرصه سیاست این کشور نقش ثابت و پایداری داشته‌اند؛ ایران با دو همسایه‌اش روس و انگلیس، با کشور اول از طریق مرزهای مشترک و با دومی از راه مستعمره هندوستان همسایگی داشت. درباره اهمیت هندوستان می‌نویسد: «از این رو آینده بریتانیای کبیر در اروپا در دریاها و اقیانوس‌ها که در زیر سایه پرچم اویند یا در خود انگلستان که هستی‌اش وابسته به وجود فرزندان اوست تعیین نخواهد گردید بلکه در آن قاره‌ای تعیین خواهد شد که نیاکان مهاجر ما اصلاً از آنجا آمده و فرزندان ایشان به صورت کشورگشایان به همان جا بازگشته‌اند. انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد، در دست داشتن هند سند تعویض ناپذیری در فرمانروایی به جهان شرق است، از زمانی که هند شناخته شده است سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (کرزن، ۱۳۶۷: ۵۹).

دولت انگلستان برای حفظ هند دست به تأسیس دولت‌های دست‌نشانده (مانند افغانستان) در منطقه شرق ایران نمود. حریم دفاعی هند به مفهوم محدود آن شامل ناحیه نامسکون هیمالیا، بوتان، تبت و نپال و افغانستان می‌شد. این حریم مفهوم طبیعی و جغرافیایی نداشت و ساختگی بود و همه معابر آن بنا به ضرورت امنیتی با اقدامات سیاسی دولت انگلستان ایجاد شد؛ و از نظرگاه تاریخی خراسان شامل سرتا سر افغانستان، ماوراءالنهر و بخش‌های شمال شرقی ایران کنونی گردید، این سرزمین پیوسته مورد تهاجم اقوام بیگانه قرار گرفته است که از آن به عنوان رهیافت ورود خود به هند و چین استفاده کرده‌اند.

از مشهد به عنوان یکی از مهمترین شهرهای خراسان یاد شده است، زیرا دستیابی به افغانستان، سیستان و سرزمین‌های آسیای مرکزی از طریق آن، به آسانی صورت می‌گرفت و انگلستان از این رو، به آن اهمیت می‌داد و در آنجا کنسولگری خود را تشکیل نمود.

روس‌ها و پیشروی به سمت آسیای مرکزی (خانات خیوه، خوارزم و بخارا..)

از قرن‌ها پیش از تشکیل سلسله قاجاریه مردمانی از نژاد ترک - مغولی از راه خشکی یا از دریای مازندران برای چپاول و غارت و یا داد و ستد، گاه‌گاهی به سرزمین ایران می‌آمدند. روس‌ها از زمانی که امپراطوری تزاری را تشکیل دادند اقدام به گسترش قلمرو نفوذ در بخش‌های مختلفی از آسیا نمودند. تا زمانی که دولت مرکزی ایران قدرتمند بود روس‌ها توان دستیابی به سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز را نداشتند اما با فروپاشی دولت صفویه و حاکم شدن ناامنی و هرج و مرج در ایران، آن‌ها نیز مرزهای ایران را در آسیای مرکزی، دو طرف خزر و قفقاز را مورد تجاوز قرار دادند. در سال ۱۷۲۴م. / ۱۱۴۲ق. پتر کبیر به ایران حمله و گیلان را مدتی تحت اشغال روسیه قرار داد. با ظهور نادر روس‌ها مجبور به تخلیه سرزمین‌های اشغالی شدند. فشار روسیه به ایران با آغاز سلطنت کاترین دوم به مراتب افزایش یافت تا آنجا که به جنگ‌های تهاجمی علیه ایران دست زد و ابتدا در سال ۱۷۹۶م. و سپس در سنوات ۱۸۱۳ - ۱۸۰۰م. / ۱۲۲۸ - ۱۲۱۸ق. به این کشور تاخت که دومین جنگ به عقد معاهده معروف گلستان منجر شد. در سال ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶م. / ۱۲۴۳ - ۱۲۴۱ق. بار دیگر روسیه به ایران هجوم برد و آتش جنگ جدیدی را در این سرزمین دامن زد. این جنگ‌ها منجر به این شد که ایران تدریجاً ایالات غنی و حاصل‌خیز شمال غربی خود از جمله هفده شهر قفقاز را از دست بدهد. با انعقاد قرارداد ۱۸۲۸ ترکمنچای، دولت قاجار تحت الحمایه روس‌ها قرار گرفت. این در حالی بود که قدرت روسیه امپراطوری عثمانی را مورد تهدید قرار داده بود و در اروپا نیز دست به پیشرفت‌هایی زده بود ظهور این قدرت استعماری در مغایرت با منافع سایر قدرت‌های استعماری از جمله انگلستان قرار می‌گرفت (شمیم، ۱۳۷۰: ۹۲؛ واتسن، ۱۳۵۵: ۱۷۱؛ نفیسی، ۱۳۲۵، ج ۱: ۲۵۴).

اشغال جزیره آشوراده در خلیج استرآباد (گرگان) در سال ۱۸۳۷م. / ۱۲۵۲ق. بحران تازه‌ای به وجود آورد. این اقدام نشانه اراده روس‌ها در تسلط بر آسیای مرکزی بود. در زمان محمدشاه قاجار ترکمن‌های آشوراده از فرصت استفاده کرده و سر به شورش برداشتند محمد شاه مشغول محاصره هرات بود. این تحریکات توسط عمال انگلیس صورت می‌گرفت و بین قضیه هرات و حمله ترکمن‌ها ارتباط مستقیم وجود داشت. چون طبق معاهده گلستان ایران حق داشتن کشتی‌های جنگی در دریای خزر را نداشت، دولت ایران از تزار روس برای سرکوب ترکمن‌های یاغی آشوراده کمک خواست و از این پس این جزیره به صورت پایگاه دریایی روسیه درآمد. در سال ۱۸۸۳م. / ۱۲۴۵ق. خانات خیوه و بخارا مورد تهاجم قرار گرفت و به تصرف روس‌ها درآمد. در نتیجه ترکمن صحرا که قسمتی از خاک ایران بود از سه طرف به محاصره قوای روس درآمد (لنزوسکی، 1366: ۷۲).

در سال ۱۸۸۱م. / ۱۲۴۲ق. قبایل ترکمن پس از دفاعی دلیرانه در دژ صحرایی گئوگ تپه، ناچار به زانو درآمدند و تحت انقیاد روس‌ها قرار گرفتند. وقتی ناصرالدین شاه خبر تصرف گئوگ تپه را شنید به علت

تأمین امنیت مرزهای شمالی ایران و رفع خطر هجوم ترکمن‌ها اظهار خوشحالی کرد. بر طبق پیمان سرحدی آخال، ایران از تمام دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر کرد. در معاهده آخال که بین ایران و روسیه منعقد گردید رودخانه اترک به عنوان مرز بین دو کشور تعیین شد. پیشروی و توسعه طلبی روسیه در همسایه جنوبی از دید انگلیسی‌ها پنهان نماند و سرآغاز یک رشته رقابت‌های طولانی در منطقه گردید. بعد از قرارداد ترکمانچای، قرارداد آخال ضربه مهلک دیگری به تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت. خانات ترکستان و ماوراءالنهر که از زمان صفویه کمابیش تابع ایران بودند برای همیشه از ایران جدا شدند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۱۶؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۰۰؛ زرگر، ۱۳۷۲: ۱۵).

چگونگی برخورد انگلیسی‌ها و روس‌ها در شرق ایران (خراسان بزرگ)

عمده‌ترین رقابت‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم بین دولت‌های روس و انگلیس قرار داشت، رقابت در منطقه شرق ایران بود. پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و رسیدن به مرزهای هندوستان باعث شد دیپلماسی حکومت انگلستان در مرزهای شرقی ایران فعال شود. اهمیت منطقه باعث شد هیأت‌های مختلف نظامی و سیاسی انگلستان به منطقه اعزام، تا راهی را جهت کاهش نفوذ روسیه در منطقه پیدا کنند. از جمله این هیأت‌ها می‌توان به هیأت یان اسمیت^۱، سر راولینسون^۲، جیمز فریزر^۳ و... اشاره کرد (کرزن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۷). روس‌ها از پیشروی خود در آسیای مرکزی به دنبال اهداف سیاسی- نظامی و اقتصادی بودند. اهداف اقتصادی آن‌ها شامل لزوم تجارت با خانات آسیای مرکزی و استفاده از بازار بسیار خوب آنجا برای کالاهای روسی بود. از طرف دیگر، معادن غنی در ترکستان مثل معدن زغال سنگ و مس روس‌ها را تحریک به نفوذ در منطقه کرد. چرکانسکی^۴ مأموریت داشت تا در دهانه آمودریا قلعه‌ای بسازد و پس از تبادل نظر با خان خیوه در محلی مناسب شهری بنا کند تا در صورت پیدا نکردن معدن طلا، راهی به تجارت هندوستان گشوده شود که از نظر روس‌ها بهتر از معادن طلا بود. ورود به میدان تجارت آسیای جنوبی و جنوب غرب هند، هدف دیگر روس‌ها بود. برای رسیدن به آن راه‌آهن، ماوراءخزر (۱۸۹۱م. ۱۲۵۲ق). یکی از وسایل لازم به شمار می‌رفت و ترکستان راهی برای رسیدن به خراسان و افغانستان و هندوستان بود (حسام معزی، ۱۳۶۶: ۵۷۷؛ لنزوسکی، ۱۳۶۶: ۸۵-۸۹).

خط آهن ماوراءخزر از لحاظ اقتصادی، نظامی و تجاری دارای ارزش بود. روس‌ها برای ایجاد احساس اطمینان خاطر از جانب خراسان، به دنبال احداث این راه‌آهن بودند تا به ادعای کرزن از این طریق بتوانند پایگاهی دریایی در چابهار در ساحل بلوچستان ایران احداث نمایند. علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی، مهم‌ترین

1. John smith
2. Sir rawilinson
3. Jymz fryzr
4. Chrksansky

هدف روس‌ها دنبال کردن خواسته‌های سیاسی و نظامی آنان بود که شامل رقابت با انگلستان و تضعیف نیروی آن کشور در هند می‌شد، چرا که روسیه از طرف آسیای مرکزی به سهولت می‌توانست نیروهای نظامی لازم را تا دروازه‌های هند برساند. این هدف روس‌ها از دو طریق امکان داشت، یکی از طریق عثمانی که بعد از درگیری و نبرد با دولت عثمانی و در نهایت تسلط بر بغداد، بتواند بر خلیج فارس دست پیدا کند و دیگر از طریق ایران و نواحی شرق و جنوب شرق ایران، که ساده‌ترین و بهترین مسیر، راه دوم یعنی ایران بود (ذوقی، 1370: ۷؛ کرزن، 1367، ج ۲: ۷۱۱).

وجود یک پایگاه تجاری در خلیج فارس برای روس‌ها به همان اندازه مهم بود که برای انگلیسی‌ها، در دریای خزر اهمیت داشت. سیستان به دلیل نزدیکی به مرز بلوچستان، بهترین کانون قدرت انگلستان در ایران شرقی بود. از آن طرف، انگلستان با تصرف در بخش‌هایی از خراسان و سیستان می‌توانست آمادگی لازم را برای مقابله با روس‌ها در خراسان فراهم کند. از طرف دیگر روسیه نیز در صدد بود تا برای مقابله با انگلستان نفوذ خود را در سیستان گسترش دهد. تأسیس کنسولگری روس در سیستان نیز حکایت‌گر این مسأله است (ذوقی، 1370: ۸؛ محمود، 1367، ج ۷: ۱۱۶).

بریتانیا برای مقابله با روس‌ها به دو گونه عمل کرد که ابتدا به ایجاد سرزمین‌های حائل دست زد و سپس با روس‌ها به نوعی توافق بر سر تقسیم قلمرو نفوذ رسید. از دید تحلیل‌گران انگلیسی، افغانستان سد پولادین سرحدات شمالی هندوستان است. (سرهنری راولینسون، 1362: ۴۵) می‌گوید: «ما هرات را برای حفظ هندوستان لازم داریم چون هرات دروازه هندوستان است دولت ایران نمی‌تواند این احتیاج ما را درک کند، در این صورت تقصیر ما چیست؟». انگلیسی‌ها با دادن رشوه به سران افغان، آن‌ها را سعی به جدایی از ایران و نزدیک نمودن به خود نمودند. همین امر باعث شد تا حاکمان افغانی دست نشانده ایران، علیه دولت متبوع خود سر به شورش بردارند. سرجان مک نیل، معمار اصلی تئوری جداسازی هرات از ایران، از یک طرف کامران میرزا را به تجدید روابط با حکومت مرکزی ایران تشویق می‌نمود و از طرف دیگر نیروهای خود را روانه خلیج فارس کرد. این امر باعث شد تا محمدشاه قاجار نیروهای خود را از هرات برگرداند. در پی جداسازی هرات از ایران در سال ۱۸۵۷م / ۱۲۷۳ق. و اشغال آن در سال ۱۸۶۳م / ۱۲۷۹ق. به دست امیر دوست محمد خان که تقسیم خراسان را نهایی ساخت، مرز میان خراسان و پادشاهی افغانستان در باختر هرات و غوریان و فراه قرار داده شد. اگر چه هرات توسط دوست محمد خان از خاندان بارک زایی، پادشاه افغانستان، تصرف شد. مرزهای میان ایالت خراسان ایران و ایالت هرات افغانستان تعیین نشده باقی ماند. در نتیجه، کشمکش و برخوردهای میان دو کشور رو به افزایش نهاد، به گونه‌ای که تعیین خط مرزی مشخص در بخش‌های مرکزی خراسان اجتناب ناپذیر گردید (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۱۱). همین ماجرا در بیست سال بعد و در زمان ناصرالدین شاه تکرار شد و با محاصره هرات توسط نیروهای ایران انگلیسی‌ها جزیره خارک و

کرانه‌های بوشهر و خوزستان را اشغال نمودند و این عمل منجر به عهدنامه پاریس در سال ۱۸۷۵م/ ۱۲۹۱ق. شد و بر طبق آن ایران استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۷؛ شمیم، ۱۳۷۰: ۲۴۲؛ محمود، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۷۲؛ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۸۵). دولت ایران در دسامبر ۱۸۷۸م/ ۱۲۹۵ق. به اطلاع وزیر مختار بریتانیا در تهران رساند که امیر افغان نیروهای خود را برای حمله به سیستان گردآوری کرده است، ایران بر اساس بند ۶ پیمان ۱۸۵۷م/ ۱۲۷۳ق. پاریس، خواستار مداخله دولت بریتانیا شد. حملات افغان‌ها در نواحی مرزی هشتادان و قاینات باعث شد، داوری و تعیین حدود مرز ضرورت یابد. حکومت هند بریتانیا در سال ۱۸۸۶م/ ۱۳۰۲ق. تصمیم گرفت، ژنرال مک‌لین^۱، سر کنسول بریتانیا در مشهد را مأمور حکمیت میان ایران و افغانستان در کشمکش دشت هشتادان نماید. مک‌لین در ژوئیه ۱۸۸۹م/ ۱۳۰۵ق. فرصت یافت تا ناصرالدین شاه را در جریان سفرش به لندن دیدار کند. در گفتگوها، مک‌لین به این نتیجه‌گیری رسید شاه قاجار نسبت به قضیه مورد کشمکش و اهمیت آن برای ایران، بی‌اعتنا است. شاه قاجار در پایان دیدار با مک‌لین اظهار داشت که "افغانان چیزی نیستند"، ولی وی تنها به خاطر "احساسات دوستانه نسبت به دولت فخریه انگلستان" تصمیم گرفته تمام دشت هشتادان با همه قنات‌های آن و دیگر منابع آب و زمین‌های کشاورزی و هر آنچه از مردم در آن منطقه است را واگذار نماید (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۱۶). مک‌لین توانست حدود ۱۰۳ مایل مرز ایران و افغانستان در خراسان را تحدید حدود کند. بدین ترتیب انگلستان موفق شد در نواحی شمال غربی هندوستان حکومت دست‌نشانده خود را ایجاد نماید. تنها ناحیه‌ای که هنوز ترتیب قطعی آن مطابق نقشه‌های انگلستان داده نشده منطقه بلوچستان بود. پاتینجر^۲ در مورد اهمیت منطقه بلوچستان می‌گوید: «این کتل (گردنه) از نظر مرتع طبیعی ارزش نظامی مهمی داشت زیرا در این سنگر ممکن بود با نیروهای اندک جلوی پیشروی هر نیروی مقتدر را گرفت» (اسدی کرم، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

برای نفوذ در منطقه، انگلستان مبادرت به ایجاد خط تلگرافی هند به لندن نمود و برای ترسیم این خطوط گلداسمیت را روانه منطقه بلوچستان کرد. برقراری روابط دوستانه با امیران منطقه در ابتدا تنها به منظور حفاظت از خطوط سیم کشی بود ولی بعدها، انگلیسی‌ها با دامن زدن به اختلافات در منطقه، خواستار حکمیت شدند و برخی از سران طوایف این منطقه از انگلیسی‌ها حمایت نمودند. گلداسمیت^۳ در این باره به دولت بریتانیا شرح می‌دهد: «اخیراً یکی از انقلابات سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که به اطمینان و اعتمادی که به این قسمت از سرحدات هندوستان وجود داشت تزلزل وارد آورده است. لهذا

1. Mac Laine

2. Patynjir

3. Gldasmyt

بر عهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوزات بیگانگان مصون بدارند» (سالار بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

نفوذ روس و انگلیس با جدایی سرزمین‌های شمالی و شرقی خراسان بزرگ پایان نپذیرفت. تنفیذ درباریان و حکام محلی در نقاط حساس و استراتژیک و تلاش برای جلب حمایت آن‌ها به نحوی که در مواقع ضروری از آن‌ها استفاده کنند از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها محسوب می‌شد. در خراسان، روس‌ها در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب، برای خود متحدانی داشتند. جنوب خراسان به دلیل واقع شدن بر سر راه هند، اهمیت استراتژیکی خاصی داشت که این منطقه به همراه سیستان تحت حاکمیت خاندان علم قرار داشت. ترسیم مرز سیستان توسط گلداسمیت (۱۸۷۰م/ ۱۲۸۹ق.) نقطه شروع روابط سیاسی مستقیم امیرنشین خزیمه با بریتانیا و روسیه بود که با گشایش کنسولگری بریتانیا، حضور سیاسی خود را در قاینات و سیستان اعلام نمود (منصف، ۱۳۵۵: ۱۸).

روس‌ها که در خانات شمال خراسان نفوذ کرده بودند برای رسوخ در مناطق تحت سیطره انگلیس با ایجاد کنسولگری در بیرجند و فرستادن نیروهای قزاق به تربت حیدریه سعی در ایجاد شکاف در مناطق تحت نفوذ انگلیس نمودند. (کرزن ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۷۵) نفوذ عناصر طرفدار روسیه را در منطقه جنوب خراسان گزارش می‌دهد که تلاش می‌کردند اطلاعات مرزی ایران و انگلستان در سیستان و جنوب خراسان در اختیار روسیه قرار دهند. تنش‌های میان روس و انگلیس در منطقه و نفوذ در خاندان‌های محلی به خصوص از زمان حکومت امیر علم خان سوم در قائنات تا انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م/ ۱۳۲۵ق. پیوسته در حال افزایش بود.

امیر علم خان سوم با انگلستان بر سر مرزهای سیستان اختلاف نظر داشت و اقدامات او مانع شد تا سیستان کاملاً در اختیار افغانستان قرار بگیرد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۳۶۲). مکاتبات پریدوکس^۱، کنسول انگلستان در بیرجند، با شوکت الملک علم در خصوص حمل سلاح از هندوستان به سیستان و تجهیز قشون بیرجند و سیستان برای حفظ هند حاکی از تلاش انگلیس برای افزایش قدرت خود در منطقه می‌باشد (همان، ۱۳۸۲: ۴۵۷؛ ماپرلی، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

نقش کنسولگری بریتانیا در خراسان در گسترش نفوذ انگلیس در جنوب شرق ایران

لرد کرزن سیاستمدار کهنه کار انگلیس، اهمیت خراسان را برای کشورش چنین بیان می‌کند: «آنان که عقیده دارند خراسان تا هند فاصله طولانی دارد و از این بابت مایه نگرانی موجود نیست فقط استدلال غلطی را با کمال حماقت تکرار می‌کنند که تجربه‌های گذشته بی‌پایگی آن را نشان داده است. هر گونه

^۱ . Prayddvks

موافقت با این عمل ناهنجار که یک دولت بیگانه حتی در حریم این سرحد سنگین، جا پیدا کند از خبط‌های درجه اول نظامی محسوب می‌شود. سیاست بریتانیا در خطه خراسان این است که مصالح انگلستان و افغانستان را در آن‌جا مصون سازد و به هیچ وجه تغییری در وضع کنونی ایران نپذیرد و به خصوص ناظر و نگران آزادی راه‌هایی باشد که برای پیشرفت تجارت انگلستان ضرورت کامل دارد و اگر آن راه‌ها به جای دوست در دست دولت بیگانه باشد خطر نمایانی از لحاظ هندوستان خواهد بود» (کرزن، ۱۳۶۷: ۸۸).

نخستین کنسولگری بریتانیا در سال ۱۸۴۱م/ ۱۲۵۷ق. و براساس موافقت محمد شاه با درخواست ژنرال مک لین مبنی بر تأسیس کنسول در تبریز و تهران و نماینده‌ای مقیم در بوشهر ایجاد شد و تعداد آن تا دو سال بعد از قرارداد ۱۹۱۹م. به بیست و سه مرکز افزایش یافت. از میان سه کشوری که در آن ایام مناسبات سیاسی و بازرگانی دائمی برقرار کرده بود تنها روسیه بود که حق داشت بر اساس ماده هفتم عهد نامه گلستان، اقدام به ایجاد کنسولگری در ایران کند با این‌که دو کشور بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در پانزده سال بعد، می‌توانستند در اجرای اصل دهم - کما فی السابق در هر کجا که مصلحت دولتی اقتضا کند کنسول‌ها و حامیان تجارت تعیین نمایند - کنسولگری دایر نمایند. پس از جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷-۱۸۵۶م/ ۱۲۷۳-۱۲۷۲ق. و به موجب عهد نامه پاریس و برقراری رابطه کامله الوداد، تعداد کثیری از نمایندگان کنسولگری بریتانیا از لندن و کلکته روانه قلمرو ایران شدند. بریتانیا اقدام به تأسیس کنسولگری خود در استرآباد کرد که تا تصرف نواحی ماوراءخزر از طرف روس‌ها دایر بود (میرزا صالح، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۶).

رقابت روس و انگلیس در تشکیل کنسولگری‌های جدید در ایالت خراسان به اوج خود رسید. به رغم اقدامات همه جانبه روس‌ها برای پیش دستی در ایجاد کنسولگری در مشهد، سرهنگ چارلز مک لین از افسران حکومت هند موفق شد خود را پیش از روس‌ها به مشهد برساند. کنسول‌های حکومت هند در مشهد تا زمان فروپاشی سلسله قاجار، ورزیده ترین افراد دستگاه اطلاعاتی حکومت انگلستان محسوب می‌شدند آن‌ها خود را نماینده حکومت هند در خراسان می‌خواندند و به جای سفارت بریتانیا در تهران، از فرمان فرما و دیگر مقامات هندوستان تبعیت می‌کردند. حقوق و مزایای کنسول‌های منصوب از سوی کمپانی هند شرقی در ایران در مقایسه با هم‌تایان خویش که از طرف وزارت امور خارجه انگلستان مأمور ایران می‌شدند تقریباً هشت برابر بود. مقر کنسولگری هند انگلیس در مشهد بزرگترین و زیباترین کنسولگری در ایران بود که در پشت ارگ قرار داشت (کرزن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۳۶-۲۳۸؛ میرزا صالح، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۶).

آن‌ها موظف بودند که ضمن سرو سامان دادن به سفر هزاران زائر شیعه هندوستانی به مشهد فعالیت‌های سیاسی و بازرگانی مأموران روسیه را تحت نظر داشته باشند و با جلب نظر حکام و مقامات محلی به شیوه‌های گوناگون از وقوع حوادث ناخواسته در شرق ایران جلوگیری به عمل آورند. در همان سال روس‌ها در رقابت با انگلیس، کنسولگری خود را در مشهد تأسیس کردند. با توجه به درگیری‌هایی که بین کارفرمایان

هند و لندن ایجاد شده بود، روس‌ها سیاست توسعه طلبانه خود را روز به روز گسترش دادند. آن‌ها بعد از قرارداد ۱۸۸۵م/ ۱۳۰۲ق. به تدریج در منطقه شرق ایران و سیستان شبکه گسترده جاسوسی ایجاد کردند. وزیر مختار روس اوگنی بوتزوف^۱ به بهانه جلوگیری از بیماری طاعون که از بمبئی شیوع یافته بود از دولت ایران خواست تا عده‌ای از پزشکان در بیمارستان‌ها و پست‌های قرنطینه در طول مرز ایران و افغانستان مستقر شوند. روس‌ها به بهانه حفاظت از اطباء صد و بیست نفر قزاق را به این منطقه اعزام کردند (محمود، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۱۹).

روس‌ها علاوه بر تأسیس بیمارستان در نواحی مرزی ایران و با ایجاد کنسولگری در این منطقه به ایجاد شبکه جاسوسی گسترده‌ای اقدام نمودند. با تشکیل کنسولگری روس در سیستان، انگلیس‌ها نیز دست به تأسیس کنسولگری در سیستان و کرمان زدند زیرا به نظر انگلیسی‌ها، کنسولگری کرمان پست دیده بانی به شمار می‌رفت که از طریق آن می‌توانستند ناظر رویدادهای جنوب شرق ایران باشند. هدف انگلیسی‌ها از تشکیل کنسولگری در مرکز سیستان، یعنی شهرهای نصرت‌آباد، بیرجند و قائن این بود که با سهولت بیشتری منافع این کشور تأمین شود. قبل از آن کنسولگری‌هایی در کرمان و مشهد ایجاد شده بود. کنسولگری مشهد مراقب اوضاع آسیای میانه تا حدود سمرقند بود و بزرگترین کنسولگری بریتانیا در آسیا محسوب می‌شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۱۶).

جاده مواصلاتی شوسه از مشهد به سمت جنوب که از شهرهای تربت حیدریه، گناباد، قائن، بیرجند، سربیشه و شوسف می‌گذشت و به سوی نصرت‌آباد و زابل امتداد می‌یافت، و از آنجا، کویته و نوشکی را به هم متصل می‌ساخت می‌توانست منافع استعماری انگلستان را در شرق تأمین کند. با ظهور آلمان‌ها و به خطر افتادن منافع انگلستان و روسیه بر سر مستعمرات این دو کشور، با هم بر سر دوستی برآمدند و در ۱۹۰۷م. به توافق بر سر تقسیم ایران رسیدند.

نتیجه گیری

در ایامی که مسأله شرق و آینده بلغاز و بسفر در صحنه سیاسی اروپا مطرح بود ایران و افغانستان از نقطه نظر دفاع از هندوستان مباحث پارلمانی بسیاری را در لندن و سن پترزبورگ بر می‌انگیخت. "بازی بزرگ"^۲ یا به قول روس‌ها مسابقه سایه‌ها آن چنان که مصطلح بود یعنی رقابت روس و انگلستان در افغانستان- ایران و در امتداد رشته کوه‌های پامیر، یکی از مضامین همیشگی جراید طرفین و تبادل دیپلماتیک بین دو کشور به شمار می‌رفت. بازی بزرگ که هدف آن از یک سو برای روس‌ها، دستیابی به آب‌های گرم جنوب، و از سوی دیگر رسیدن به مستعمره انگلیسی هند بود، از زمان پطر کبیر آغاز گردید و

1.Evgeni Bvtzvf
2.Great Game

تا سال ۱۹۰۷م. ادامه داشت. دولت انگلیس برای ایجاد حلقه ارتباطی بین کنسولگری‌های خود در سیستان و مشهد دست به ایجاد کنسولگری بیرجند زد تا هم اعتبار دولت انگلیس را بالا ببرد و هم منافع انگلیس در این شهر مهم حفظ شود. رقابت‌های روس و انگلیس از دیرباز در ایران و به ویژه منطقه خراسان وجود داشت. اهمیت استراتژیکی این منطقه باعث می‌شد تا روس و انگلیس برای دستیابی به منافع خود، گاه با یکدیگر دست دوستی دهند و گاه با هم به دشمنان قسم خورده تبدیل شوند. تلاش‌های آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول و رسوخ به ایران با هدف ضربه زدن به هند، موجبات وحشت انگلیس و رقیب دیرینه‌اش روس را فراهم کرد. روس و بریتانیا برآن شدند تا با تشکیل کمربند شرق ایران راه نفوذ آن‌ها را سد نمایند. برای تشکیل این کمربند، نیروهای روسیه که در مناطق تحت نفوذ خود در شمال خراسان مستقر بودند به سمت جنوب پیشروی کرده تا شهر قائن جلو آمدند از جنوب نیز نیروهای بریتانیا به سوی شمال روان شده و تا روستای سده در حدود پنجاه کیلومتری جنوب قائن را تحت پوشش خود قرار دادند. سازمان‌های جاسوسی این دو قدرت استعماری (روس و انگلیس) در طول این سال‌ها علیه یکدیگر دست به اقدامات گسترده‌ای زدند که ایجاد کنسولگری‌های متعدد در مناطق شرق ایران در همین راستا قرار داشت.



دیپلمات ها و کنسول های انگلیس در ایران

۱۸۸۹	سر لشکر چارلز اسمیت مک لین، سر کنسول - اول فوریه.
۱۸۹۱	نی الیاس، کنسول - ۱۴ دسامبر.
۱۸۹۶	سرهنگ دوم چارلز ادواردیت، سر کنسول - ۱۱ سپتامبر.
۱۸۹۸	سرهنگ دوم هنری مارتیندل تمپل، سر کنسول - ۱۱ فوریه.
۱۹۰۱	سرهنگ دوم جرج فردریک چنویکس - ترنچ، سر کنسول - ۲۳ مارس.
۱۹۰۳	سرهنگ دوم چارلز فردریک مینشن، سر کنسول - اول اکتبر.
۱۹۰۶	سرگرد (سرتیپ) سر پرسی مالزورث سایکس، سر کنسول - ۵ فوریه.
۱۹۱۴	سرهنگ دوم سر تامس ولزلی هیگ، سر کنسول - اول ژانویه.
۱۹۲۰	سرهنگ دوم فرانسیس بیول پرایدوکس، سر کنسول - ۵ اوت.
۱۹۲۴	سرگرد لیونل برکلی هال هاورث، سر کنسول - ۹ مارس.
۱۹۲۷	سرهنگ دوم سر هیوینسنت بیسکو - اول ژانویه.
۱۹۳۰	سرهنگ دوم سرریل چارلز جانسن بارت، سر کنسول - ۵ مه.
۱۹۳۵	سرهنک دوم کلایو کرک پاتریک دالی، سر کنسول - اول مه.
۱۹۳۶	گیلز فردریک اسکوایر، سر کنسول - ۹ نوامبر.
۱۹۴۲	کلارمونت پرسیوال اسکراین، سر کنسول - ۳۱ ژانویه.
۱۹۴۵	سروان دانیل ریچارد اسمیت، سر کنسول - ۶ اوت.

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیر کبیر و ایران. تهران: خوارزمی.
۲. احمدی، حسن (۱۳۷۸). سیستان در سفر نامه‌های سیاحان خارجی. تهران: حسن احمدی.
۳. اسدی کرم، مهدیه (۱۳۸۷). بررسی تحولات جنوب شرق ایران (سیستان و بلوچستان، کرمان و جنوب خراسان در ارتباط با تحولات بین‌المللی قرن ۱۹). پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۴. حسام معزی، نجفقلی (۱۳۶۶). تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا. تهران: نشر علم.
۵. ذوقی، ایرج (۱۳۷۰). مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران. تهران: پازنگ.
۶. راولینسون، هنری کرزیک (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از ذهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
۷. زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه. ترجمه کاوه بیات. تهران: معین.
۸. سالار بهزادی، عبدالرضا (۱۳۷۲). درآمدی بر تاریخ بلوچستان در دوران اخیر. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
۹. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰). ایران در دوران سلطنت قاجار. تهران: علمی.
۱۰. کرزن، جورج (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران. ترجمه ع. وحید مازندرانی. ج ۱ و ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. گرانت واتسن، رابرت (۱۳۵۵). تاریخ قاجاریه. ترجمه عباسقلی آذری. تهران: نشر امین.
۱۲. لنزوسکی، جورج (۱۳۶۶). رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل راثین. تهران: اقبال.
۱۳. مابریلی، جیمز فردریک (۱۳۶۹). عملیات در ایران. ترجمه کاوه بیات. تهران: رسا.
۱۴. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸). امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری. تهران: انتشارات شیرازه.
۱۵. سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی (۱۳۸۲). اسناد حضور دولتهای بیگانه در شرق ایران. به کوشش الهه محبوب. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی.
۱۶. محمود، محمود (۱۳۶۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. ج ۷ و ۲. تهران: اقبال.
۱۷. منصف، محمدعلی (۱۳۵۵). امیر شوکت‌الملک علم (امیر قائن). تهران: امیر کبیر.
۱۸. میرزا صالح، غلام حسین (۱۳۸۷). فرو پاشی قاجار و برآمدن پهلوی. تهران: نگاه معاصر.
۱۹. نفیسی، سعید (۱۳۲۵). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران. ج ۱. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

۲۰. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: نشر امیرکبیر.



British consulate in khorasan and its role in expanding the British influence on the south- east of Iran

Masood Moradi^۱

Maasume Sahebkaran^۲

Abstract:

-
1. Assistant professor of the Sistan and Baloochestan University
 2. M.Sc. in history of the Sistan and Baloochestan University

The east of Iran had a special strategic importance in the 19th century. The importance of this region became twice with respect to the Russian and British expansionist and colonialist policies and the threat to each other is interests.

The Russian for encroaching on the south regions and breaking the dead lock in the north regions, and the British for defending India intended to expand their influence on Iran.

The weakness of Qajar government and slightly the autonomy of the governmental dynasties in the east of Iran made it possible that each of these governments establish consulate and even send spy forces to the region.

This articles intends to consider how these two colonialists competed and also the reflection of their activities in consular duties of the east and south – east of Iran.

Key words: BRITAIN, RUSSIA, IRAN, CONSULATE, COLONIALIST COMPETITIONS

